

نشریه کتاب و سنت
دانشگاه قرآن و حدیث

مرکز آموزش الکترونیکی

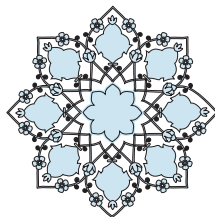
شماره ۱، زمستان ۹۲

Ketab & Sonnat magazine

Quran & Hadith university

E-laerning center

No1, winter92



بررسی کلامی نگره نسخ شرایع پیشین از منظر سنت

نرجس اصغر نیارمی^۱

عبدالحسین خسروپناه^۲

چکیده

پژوهنده در این پژوهش با عنوان «بررسی کلامی نگره نسخ شرایع پیشین از منظر سنت»، در پی تبیین دیدگاه سنت درباره نسخ شرایع پیشین با ظهور شریعت اسلام به روش کلامی است. به سخنی دیگر، از آن جا که اثبات حقانیت اسلام و نسخ شرایع گذشته بر عهده دانش کلام است، پژوهنده نیز به روش کلامی در پی بررسی این مسئله است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از منظر سنت، اسلام که آخرین و کامل‌ترین برنامه خداوند برای بشر است، ناسخ شرایع پیشین است و پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرایع پیشین اعتبار و رسمیت خود را از دست داده‌اند. جان سخن اینکه، اثبات ناسخیت اسلام، به این حقیقت می‌انجامد که در عصر شریعت خاتم، تنها شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله حق است و پیروی از هر شریعت دیگری حتی اگر از شکل تحریف نشده آن باشد، پذیرفته نیست.

کلید واژه‌ها: اسلام، سنت، شرایع پیشین، نسخ

* تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۶ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۷

۱. کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث، گرایش کلام، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران. (نویسنده مسئول)

Email: asgharnia_narjes@yahoo.com

۲. دانشیار مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.

Email: khosropanahdezfuli@gmail.com



مقدمه

به گواهی تاریخ در طول اعصار، شرایع متعددی از سوی خدا برای انسان‌ها تشریع شده است. به باور اندیشه‌مندان اسلامی هر شریعت جدیدی، ناسخ شریعت پیشینش است. بر این پایه، اسلام که آخرین شریعت خداوند برای هدایت انسان‌ها است، ناسخ شرایع پیشین خواهد بود.

اندیشه‌مندان متقدم و متأخر اصولی، کلامی، تفسیری و علوم قرآنی در ذیل بحث‌هایی چون شرایع پیشین، اثبات نبوت حضرت محمد ﷺ و بحث نسخ به این مسئله اشاراتی داشته‌اند. آن چه در این مقاله مورد بازکاوی قرار می‌گیرد، بررسی این مسئله از دیدگاه سنت است. به سخنی دیگر، پژوهنده در پی آن است که با نگاه کلامی، اندیشه ناسخیت اسلام را در سنت بررسی کند تا روشن شود آیا با ظهور شریعت اسلام که به شریعت خاتم نامبردار است، شرایع پیشین منسوخ گشته‌اند یا همچنان در کنار شریعت اسلام از حقانیت برخوردار هستند؟ روشن شدن این مسئله، مسائل کلامی دیگری مانند اعتبار آموزه‌های شرایع پیشین، حقانیت، هدایت و نجات پیروان شرایع پیشین را آشکار می‌سازد.

بررسی کلامی

بحث نسخ و نسخ شریعت، از مباحثی است که در دانش‌هایی مانند اصول، علوم قرآن و کلام مورد بررسی قرار گرفته است. اما دانشی که باید به اثبات مسئله «نسخ شرایع پیشین» بپردازد، دانش کلام است. در تعریف این دانش آمده است:

کلام یک دانش از مجموعه دین‌پژوهی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم اعتقادی پرداخته، آن‌ها را بر اساس شیوه‌ها و روش‌های مختلف درون و برون دینی، اثبات و توجیه می‌کند و به اعتراض‌ها و شبهات مخالفان اعتقادی پاسخ می‌دهد.^۱

بنا بر این، مسئله نسخ شرایع پیشین، که از مباحث مربوط به نبوت است و نبوت نیز به عنوان یک مفهوم اعتقادی در علم کلام بحث می‌شود، یک بحث کلامی است و باید چارچوب نظری آن در این علم اثبات شود. از این رو، اگر چه در دانش‌هایی مانند اصول فقه و علوم قرآن به بحث نسخ شریعت پرداخته می‌شود، اما جایگاه اصلی آن در دانش کلام است و این علوم از آن تنها به عنوان یک پیش فرض کلامی

۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ کلام جدید با رویکرد اسلامی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۷.

برای طرح قاعده ناسخ و منسوخ استفاده می‌کنند.

مفهوم‌شناسی نسخ

واژه‌شناسان برای واژه نسخ معانی متعددی ذکر کرده‌اند که گفتار بیشتر آن‌ها حول سه محور است: ۱- ازاله؛ ۲- نقل؛ ۳- ابطال.

خلیل بن احمد فراهیدی در العین در ماده «ن، س، خ» می‌گوید:

نسخ و انتساخ از روی چیزی نسخه‌برداری کردن است. و «نسخ» یعنی ازاله امری که بدان عمل شده سپس آن را با یک چیز جدیدی زایل کرده و برمی‌داری و ...^۱

محمد بن یعقوب فیروزآبادی، صاحب القاموس المحيط می‌گوید:

نَسَخَهُ، كَمَنْعَهُ: أزاله، وَغَيَّرَهُ، وَأَبْطَلَهُ، وَأَقَامَ شَيْئاً مَقَامَهُ، وَ الشَّيْءُ: مَسَخَهُ، وَ الْكِتَابُ: كَتَبَهُ عَنْ مُعَارَضَةٍ، كَانَتْ نَسَخَهُ وَ اسْتَنْسَخَهُ، وَ الْمَنْقُولُ مِنْهُ: النُّسخَةُ، بِالضَّمِّ، وَ مَا فِي الْخَلِيَةِ: حَوَّلَهُ إِلَى غَيْرِهَا؛^۲ نسخ بر وزن مَنْع یعنی زایل کرد و آن را تغییر داد و باطلش نموده و چیز دیگری را جایگزین آن کرد. و کتاب را از روی نوشته‌ای نسخه‌برداری کرد و نسخ مانند: انتسخ و استنسخ بوده و به یک معنا می‌باشند و نسخ ما فی الخلیة، هر چه در کندو بود خالی کرده و به جای دیگری منتقل نمود.

از آنجا که پدیده نسخ در دانش‌های گوناگون علوم قرآنی، فقه، تفسیر، اصول و کلام مطرح بوده است، هریک از اندیشه‌مندان آن را با عبارت‌های گوناگون و تعاریفی گاه جامع و مانع و گاه ناقص و غیر مانع با توجه به مشرب‌های فکری و موقعیت‌های زمانی خویش به تعریف کشیده‌اند که از میان این معانی اصطلاحی تعریف علامه محمد هادی معرفت از بهترین تعریف‌ها است:

هُوَ رَفْعُ تَشْرِيعٍ سَابِقٍ - كَانَتْ يَفْتَضِي الدَّوَامَ حَسَبَ ظَاهِرِهِ - بِتَشْرِيعٍ لَّاحِقٍ، بِحَيْثُ لَا يُمَكِّنُ اجْتِمَاعُهُمَا مَعاً، إِذَا كَانَ التَّنَافِي بَيْنَهُمَا بَيِّنًا، أَوْ بِدَلِيلٍ خَاصٍّ، مِنْ إِجْمَاعٍ أَوْ نَصٍّ صَرِيحٍ؛^۳ نسخ رفع تشریع قبلی است، که به حسب ظاهر اقتضای دوام را دارد، با تشریع بعدی، به طوری که جمع بین آن دو، ممکن

۱. ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۷۸۴.

۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط، بیروت: دار الفکر، ۲۰۰۵ م، ص ۲۳۸.

۳. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، ص ۲۶۳.



نباشد. این عدم امکان جمع بین آن دو، یا ذاتی است و آن، وقتی است که آن دو به وضوح، با یکدیگر منافی باشند و یا به دلیل خاصی اعم از اجماع و یا نص صریح است.

چیستی دین و شریعت

واژه‌شناسان در معنای زبانی و قاموسی واژه دین، معانی گوناگونی را بیان کردند؛ مانند: طاعت، حساب، جزا، قهر، عادت، قانون و ...^۱

اما به گفته ابن فارس صاحب مقایس اللغة همه این معانی، صورت دگرگون یافته یک معنی است و آن انقیاد و پیروی است.^۲

معنای اصطلاحی دین نیز بسیار گسترده است. پرداختن به این معانی در این جا چندان سودمند به نظر نمی‌رسد؛ بلکه شایسته است آن چه در این جا مراد است، روشن و آشکار شود. مراد از دین در این پژوهش عبارت است از «رفتارها و اعمال مبتنی بر پیام پیشوایان و حدود الهی».^۳

شریعت در نگاه واژه‌شناسان به راهی گفته می‌شود که در کنار نه‌های بزرگ آب برای دستیابی به آب ایجاد می‌شود.^۴ و در اصطلاح راه ویژه‌ای است که برای امتی از امت‌ها و یا پیامبری از پیامبران تعیین و آماده شده باشد.^۵

بر اساس معنای دین و شریعت، دانسته می‌شود که دین معنایی عمومی‌تر از شریعت دارد و شریعت اخص از دین است و دست تغییر و زوال در شریعت باز دیده می‌شود. اما دین به معنای عمومی‌اش

۱. راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی؛ دمشق بیروت: دار العلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ، ص ۳۲۳؛ ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۳، ص ۱۶۶؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، پیشین، ص ۱۰۸۰.

۲. زکریا، ابوالحسین أحمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. جبرئیلی، محمدصفر؛ *فلسفه دین و کلام جدید*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۰۴.

۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، پیشین، ج ۸، ص ۱۷۵؛ جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم: قرآن در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۸۲.

۵. طباطبایی، محمد حسین؛ *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۵۷۴.



نسخ‌شدنی نیست. به سخنی دیگر، این که هر امتی را راه ویژه‌ای برای رسیدن به خدا باشد، بیانگر این امر است که شریعت‌های مختلفی وجود دارد که هر یک با آمدن دیگری زوال می‌یابد و متحول می‌شود. آیات قرآن نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند. بر پایه نگاه قرآنی، دین خدا و پیام همه انبیا از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله یکی است و تفاوت آن‌ها تنها در کمیت و کیفیت است. همین امر سبب پدید آمدن شرایع گوناگون شده است. در قرآن کریم از دین الهی با عنوان اسلام یاد شده است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. ﴿

شرایع پیشین

از جمله ویژگی‌های پیامبران اولو العزم این است که تنها اینان صاحب شریعت هستند. بنا بر این، مراد از شرایع پیشین، شریعت‌های پیامبران اولو العزم علیهم السلام است که شامل شریعت حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

از قرآن کریم استفاده می‌شود که نخستین شریعت که از سوی خداوند برای انسان‌ها تشریع شد شریعت نوح علیه السلام بود و تا حضرت ابراهیم علیه السلام ادامه داشت و سپس با آمدن شریعت ابراهیم علیه السلام، شریعت نوح علیه السلام و با آمدن شریعت موسی علیه السلام، شریعت ابراهیم علیه السلام و با آمدن عیسی علیه السلام شریعت موسی و با نزول شریعت پیامبر خاتم شریعت عیسی نسخ گردید.^۲

روایات نیز دلیل نامبردار شدن این پیامبران به اولو العزم را صاحب آیین و شریعت بودن آن‌ها دانسته‌اند. از جمله امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ أُولُو الْعِزْمِ أُولِي الْعِزْمِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَصْحَابَ الشَّرَائِعِ وَالْعِزَائِمِ وَذَلِكَ أَنَّ كُلَّ نَبِيٍّ بَعْدَ نُوحٍ علیه السلام كَانَ عَلَى شَرِيعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ وَتَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى زَمَنِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَكُلُّ نَبِيٍّ كَانَ فِي أَيَّامِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَبَعْدَهُ كَانَ عَلَى شَرِيعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ وَتَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى زَمَنِ مُوسَى علیه السلام وَكُلُّ نَبِيٍّ كَانَ فِي زَمَنِ مُوسَى علیه السلام وَبَعْدَهُ كَانَ عَلَى شَرِيعَةِ مُوسَى علیه السلام وَمِنْهَاجِهِ وَتَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى أَيَّامِ عِيسَى علیه السلام وَكُلُّ نَبِيٍّ كَانَ فِي أَيَّامِ عِيسَى علیه السلام وَبَعْدَهُ كَانَ عَلَى مِنْهَاجِ عِيسَى علیه السلام وَشَرِيعَتِهِ وَتَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى زَمَنِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أُولُو الْعِزْمِ

۱. آل عمران / ۱۹.

۲. شوری / ۱۳.



فَهُمْ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ؛^۱ پیامبران اولوالعزم در حقیقت بدین سبب اولوالعزم نامیده شدند که دارای شریعت و آیین بودند. چون هر پیامبری پس از نوح علیه السلام بر شریعت و روش او و تابع کتاب وی بود، تا زمان ابراهیم خلیل و هر پیامبری در روزگار ابراهیم علیه السلام و پس از او بر شریعت و راه ابراهیم علیه السلام و پیرو کتاب او بود، تا زمان موسی علیه السلام و هر پیامبر در زمان موسی علیه السلام و پس از آن بر شریعت و طریقه موسی علیه السلام و تابع کتاب او بود، تا زمان عیسی علیه السلام و هر پیامبری در روزگار عیسی علیه السلام و پس از آن بر روش شریعت عیسی علیه السلام و پیرو کتاب او بود تا زمان پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم. این پنج تن اولوالعزم هستند و لذا برترین پیامبران و رسولاناند.

بررسی نسخ شرایع پیشین از منظر سنت

بررسی روایات و سنت معصومین نشان می‌دهد که شریعت اسلام که آخرین و کامل‌ترین برنامه خداوند برای بشر است، ناسخ شرایع پیشین است و پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرایع پیشین اعتبار و رسمیت خود را از دست داده‌اند.

دلایل روایی که در این باره وجود دارد را می‌توان در سه دسته جای داد:

- ۱- دلایلی که از روایات مربوط به ویژگی‌های قرآن و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دست آمده است؛
- ۲- دلایلی که از روایات مربوط به امت‌های پیشین استنباط شده است؛
- ۳- دلایلی که از روایات مربوط به احکام ارتداد گرفته شده است.

ویژگی‌های قرآن و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

بررسی روایاتی که درباره ویژگی‌های قرآن و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است نشان می‌دهد که با آمدن شریعت اسلام شرایع پیشین نسخ شده‌اند. در پی به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود.

قرآن، ناسخ و مهیمن بر کتب پیشین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در احتجاج با اهل کتاب به گونه‌ای آشکار، از قرآن به عنوان کتاب ناسخ یاد می‌کند:

۱- «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ كِتَابِي الْمُهَيِّمَ عَلَى كِتَابِهِمُ النَّاسِخَ لَهَا...» خداوند متعال کتاب مرا حاکم و ناسخ

۱. صدوق، محمد؛ عیون/خبرالرضا، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱، ص ۸۶؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۰۱۸.



کتاب‌های آن‌ها (کتاب‌های آسمانی پیامبران صاحب شریعت) قرار داد ...»^۱.

۲- «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُعْطِيَ السُّورَ الطُّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَأُعْطِيَ الْمِثْنَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَأُعْطِيَ الْمَثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ وَفُضِّلَتْ بِالْمُقَصَّلِ ثَمَانٌ وَسِتُّونَ سُورَةً وَهُوَ مُهَيِّمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَالتَّوْرَةِ لِمُوسَى وَالْإِنْجِيلِ لِعِيسَى وَالزَّبُورِ لِدَاوُدَ؛ سعد اسکافی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمود: به من سوره‌های طولانی داده شده به جای تورات، و سوره‌های صد آیه‌ای داده شد به جای انجیل و سوره‌های مثانی به من داده شد به جای زبور و سوره‌های مفصل (یعنی کوتاه‌آیه) را که شصت و هشت سوره است افزون به من دادند و این قرآن نگهبان و گواه است بر کتاب‌های دیگر و تورات از موسی ﷺ است و انجیل از عیسی ﷺ است و زبور از داود ﷺ است»^۲.

بر پایه این روایت برتری قرآن بر دیگر کتاب‌های آسمانی روشن می‌شود؛ زیرا آموزه‌هایی افزون بر آن‌ها دارد و مهیم بر آن‌ها است.

نتیجه بحث

این دو روایت به روشنی بیانگر ناسخیت قرآن است و نشان می‌دهد که با آمدن قرآن نیازی به مراجعه به سایر کتب آسمانی نیست و قرآن بر همه آموزه‌های آن کتاب‌ها اشراف دارد و بلکه از معارف افزون‌تری برخوردار است.

اسلام، ناسخ شرایع پیشین

۱- امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه درباره فضیلت اسلام چنین گفته‌اند:

ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَاصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ وَأَصْفَاهُ خَيْرَ خَلْقِهِ وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مُحَبَّتِهِ أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ وَوَضَعَ الْمُلْلَ بِرَفْعِهِ...^۳ باری این اسلام دین خدا است که برای خود برگزیده و زیر نظر عنایت خود ساخته، و ویژه بهترین آفریدگان خود، حضرت محمد ﷺ قرار داده و پایه‌هایش را بر محبت خود برپا داشته است. با ارج نهادن آن سایر دین‌ها را خوار ساخت و با بلند داشتن آن همه آیین‌ها را فرو نهاد.

از جمله فضائلی که امام علی علیه السلام در این خطبه برای اسلام برمی‌شمرد این است که خداوند با عزت

۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ لا احتجاج، نجف اشرف: دار النعمان للطباعة و النشر، ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۵۷؛ مجلسی، محمد باقر؛ بحار/الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه، ج ۹، ص ۲۹۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۶۰۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

بخشیدن و اعتلای اسلام، ادیان و آیین‌های دیگر را خوار ساخت. شارحان نهج البلاغه مراد از ذلت ادیان و وضع ملل را بی‌توجهی خداوند به این ادیان و نسخ آنها و یا خواری اهل آن دانسته‌اند. البته روشن است که عزت و اعتلای اسلام هر دو را موجب می‌شود.^۱

۲- «... سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْزِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ فَقَالَ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ عليه السلام قُلْتُ كَيْفَ صَارُوا أُولِي الْعَرْزِ قَالَ لِأَنَّ نُوحًا بُعِثَ بِكِتَابٍ وَشَرِيعَةٍ وَكُلُّ مَنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحٍ أَخَذَ بِكِتَابِ نُوحٍ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِئَ جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام بِالصُّحُفِ وَبِعَزِيمَةٍ تَرَكَ كِتَابَ نُوحٍ لَا كُفْرًا بِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام أَخَذَ بِشَرِيعَةِ إِبْرَاهِيمَ وَمِنْهَا جِئَ وَبِالصُّحُفِ حَتَّى جَاءَ مُوسَى بِالتَّوْرَةِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِئَ تَرَكَ الصُّحُفَ وَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى عليه السلام أَخَذَ بِالتَّوْرَةِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِئَ حَتَّى جَاءَ الْمَسِيحُ عليه السلام بِالْإِنْجِيلِ وَبِعَزِيمَةٍ تَرَكَ شَرِيعَةَ مُوسَى وَمِنْهَا جِئَ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخَذَ بِشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِئَ حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ عليه السلام فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَبِشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِئَ فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَؤُلَاءِ أُولُو الْعَرْزِ مِنَ الرُّسُلِ؛^۲ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ گويد: قول خداوند متعال را: «چنان که پیغمبران اولو العزم صبر کردند تو هم صبر کن» به امام صادق عليه السلام عرض کردم. فرمود: پیغمبران اولو العزم: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد عليه السلام هستند. عرض کردم: اینها چگونه اولو العزم شدند؟ فرمود: زیرا جناب نوح با کتاب و شریعتی مبعوث شد و هر پیغمبری که پس از نوح آمد، کتاب و شریعت و طریقه او را اخذ کرد، تا زمانی که جناب ابراهیم عليه السلام آمد با صحف و فرمان ترک کتاب نوح، نه از راه کافر شدن به آن. سپس هر پیغمبری که پس از ابراهیم عليه السلام آمد به شریعت و طریقه و صحف او رفتار کرد، تا زمانی که جناب موسی آمد و تورات و شریعت و طریقه خود را با فرمان ترک صحف آورد و هر پیغمبری که پس از موسی عليه السلام آمد، به تورات و شریعت و طریقه او متمسک شد، تا زمانی که جناب مسیح عليه السلام با انجیل و فرمان ترک شریعت و طریقه موسی آمد، سپس هر پیغمبری که پس از مسیح آمد شریعت و طریقه او را گرفت، تا زمانی که محمد عليه السلام آمد و قرآن و شریعت و طریقه خود را آورد، پس حلال او حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت و پیغمبران اولو العزم اینها هستند».

این روایت به روشنی نشان می‌دهد که هر شریعت جدیدی شریعت پیشین خود را نسخ می‌کند. البته این به معنای کتمان و انکار شریعت پیشین نیست، بلکه این فرمانی از سوی خدا است. بر این اساس شریعت اسلام که خاتم شرایع است ناسخ شرایع پیشین است و چون شریعت خاتم است، ناسخی برای

۱. بحرانی، ابن میثم؛ شرح نهج البلاغه، [بی جا]: دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش، ج ۳، ص ۴۵۲؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۶۵، ص ۳۴۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۱۷.

آن نخواهد بود.

۳- «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: ﴿أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾^۱ خَمْسَةُ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ عليه السلام وَأُولُوا الْعِزْمِ هُوَ مَنْ أَتَى بِشَرِيعَةٍ مُسْتَأْنَفَةٍ نَسَخَتْ شَرِيعَةً مِنْ تَقَدَّمَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ؛^۲ امام باقر عليه السلام فرموده است: پیامبران اولو العزم پنج تن هستند؛ نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد که دروهای خداوند بر همه شان باد. و اولو العزم پیامبری است که شریعتی بیاورد که شریعت پیامبران پیشین را نسخ کند».

با توجه به این حدیث، پیامبر اولی العزم کسی است که شریعت پیامبران پیشین را نسخ کند. از آن جا که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از پیامبران اولی العزم و آخرین پیامبر است، شریعت او ناسخ شرایع پیشین است و شریعتی ناسخ شریعت او نخواهد بود.

نتیجه بحث

بررسی این روایات نشان می‌دهد که اسلام ناسخ شرایع پیشین است و شریعتی در عرض آن هدایت‌کننده انسان به سوی حق نخواهد بود.

غلبه اسلام بر سایر شرایع

۱- حضرت علی عليه السلام در مناظره با یکی از اندیشه‌مندان یهودی به سخن خداوند خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج اشاره کردند که نشان‌دهنده غلبه اسلام بر سایر شرایع و آیین‌ها است:

حَقُّ عَلَيَّ أَنْ أَظْهَرَ دِينَكَ عَلَى الْأَدْيَانِ - حَتَّى لَا يَبْقَى فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا دِينَ إِلَّا دِينُكَ وَيُؤَدُّونَ إِلَى أَهْلِ دِينِكَ الْجُزْيَةَ؛^۳ حق است بر من که دین تو را بر همه ادیان پیروز گردانم تا این که در شرق و غرب زمین دینی نماند جز دین تو، یا این که به اهل دین تو جزیه پردازند.

بر اساس این روایت، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده غلبه بر همه ادیان می‌دهد که این امر نشان می‌دهد در عصر رسول خاتم، تنها شریعت اسلام است که باید حاکم باشد و این انحصار حاکمیت بیانگر آن است که دیگر شرایع در این عصر از حقانیت برخوردار نیستند.

۲- «قال المقداد بن الأسود سمعتُ الرسولَ صلی الله علیه و آله يقول لا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَذْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ إِمَّا بَعْرٌ عَزِيزٌ وَإِمَّا بَذَلٌ ذَلِيلٌ إِمَّا يُعْزُهُمْ فَيَجْعَلُهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِهِ فَيُعِزُّوْا بِهِ وَإِمَّا يُدْلِلُهُمْ

۱. احقاف / ۳۵.

۲. فتال نیشابوری، محمد؛ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، قم: منشورات الشريف الرضي، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۱.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۴.





فَیْدِنُون لَه؛^۱ مقداد بن اسود گوید: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: هیچ خانه‌گلی و مویی در روی زمین به جای نماند جز آن که کلمه اسلام در آن داخل شود، یا با عزت و یا با خواری، یا این که اسلام آنان را عزیز گرداند و خدا آنان را اهل این دین گرداند و در نتیجه با آن عزیز گردند، و یا خواریشان گرداند و به خواری تحت اطاعت اسلام درآیند».

۳- «قال رسول الله ﷺ: زُوِيَ لِي الْأَرْضُ فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَسَيَبُلُغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا؛^۲ پیامبر خدا فرمود: زمین برای من جمع شد و مشارق و مغارب آن به من نشان داده شد. به زودی فرمانروایی امت من به همه جاهایی که برای من جمع شد خواهد رسید».

این دو روایت نیز نشان‌دهنده غلبه و انحصار حاکمیت اسلام است. این امر گویای این واقعیت است که در عصر شریعت خاتم حقانیت تنها از آن شریعت اسلام است.

نتیجه بحث

بررسی روایات پیشین بیانگر غلبه شریعت اسلام و حکومت آن است. این امر که تنها یک شریعت بر همه جا حکمفرما خواهد شد، نشان می‌دهد شریعت اسلام ناسخ شرایع پیشین است. هر چند که این امر هنوز به دلایلی محقق نشده باشد. چنان که در روایات، تحقق کامل این امر در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دانسته شده است؛ از جمله این روایات، روایتی است که از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**؛^۳ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند؛ نقل شده است که فرمودند:

إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمُهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ؛ این جریان در زمان ظهور حضرت مهدی از آل محمد ﷺ است که احدی روی زمین باقی نماند جز آنکه به نبوت محمد ﷺ اعتراف کند.^۴

رسالت جهانی پیامبر اکرم ﷺ

بررسی روایات نشان می‌دهد که رسالت حضرت محمد ﷺ رسالتی جهانی است که به نمونه‌هایی از این

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ج ۵، ص ۳۸.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۳۹.

۳. توبه / ۳۳.

۴. بحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ه، ج ۲، ص ۷۷۰.

روایات اشاره می‌شود:

۱- «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ... مَنْ عَلَيَّ رَبِّي وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ قَدْ أَرْسَلْتُ كُلَّ رَسُولٍ إِلَى أُمَّتِهِ بِلِسَانِهَا وَأَرْسَلْتُكَ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ مِنْ خَلْقِي وَنَصَرْتُكَ بِالرُّعْبِ الَّذِي لَمْ أَنْصُرْ بِهِ أَحَدًا؛ ... جَابِر بن عبد الله از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: خداوند بر من منت نهاد و به من گفت ای محمد، خداوند بر تو درود می‌فرستد و من هر پیامبری را به سوی امتش با زبان آنان فرستادم و تو را به هر سرخ و سیاهی از خلق خود فرستاده‌ام و تو را با رعب (در دل دشمنان) پیروز کرده‌ام که کسی را با آن پیروز نکرده‌ام».

پیامبر اکرم ﷺ در این روایت، خود را مبعوث به هر سرخ و سیاهی معرفی می‌کند و این نشان می‌دهد که رسالت ایشان تنها اعراب را شامل نمی‌شود، بلکه رسالتشان جهانی است.

۲- «... الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنْتَ الَّذِي يُوحَى إِلَيْكَ كَمَا أُوحِيَ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَكَتَ النَّبِيُّ ﷺ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ نَعَمْ أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَرَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالُوا إِلَى مَنْ إِلَى الْعَرَبِ أَمْ إِلَى الْعَجَمِ أَمْ إِلَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ (قُلْ) يَا مُحَمَّدُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا^۲؛ ... امام حسن رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمودند: عده‌ای از یهود نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای محمد تویی که گمان می‌بری فرستاده‌ی خدایی و همانند موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بر تو وحی فرستاده می‌شود؟! پیامبر ﷺ کمی سکوت کرد، سپس فرمود: آری منم سید فرزندان آدم و به این افتخار نمی‌کنم، من خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده پروردگار جهانیانم. آن‌ها پرسیدند به سوی چه کسی؟ عرب یا عجم یا به سوی ما؟ خدا این آیه را فرستاد: «بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم».

پاسخ پیامبر ﷺ به یهودیان به روشنی نشان می‌دهد که رسالتشان جهانی است.

۳- «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ أَبُوطَالِبٍ يَضْرِبُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِسَيْفِهِ وَيَقْبِهِ بِنَفْسِهِ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوُفَاةُ وَقَدْ قَوِيَتْ دَعْوَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَتْ كَلِمَتُهُ إِلَّا أَنْ فَرِيشًا عَلَى عِدَاوَتِهَا وَحَسَدِهَا فَاجْتَمَعُوا إِلَى أَبِي-طَالِبٍ وَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ... فَقَالُوا يَا أَبَاطَالِبٍ سَلِّهِ أَرْسَلَهُ اللَّهُ إِلَيْنَا خَاصَّةً أَمْ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً فَقَالَ أَبُوطَالِبٍ يَا

۱. صدوق، محمد؛ الخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ، ص ۴۲۵.

۲. اعراف / ۱۵۸.

۳. الامالی، ص ۲۵۴.



ابْنِ أَخٍ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً أُرْسِلَتْ أُمُّ إِلَى قَوْمِكَ خَاصَّةً قَالَ لَا بَلْ إِلَى النَّاسِ أُرْسِلَتْ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَدْعُوَنَّ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدَ وَمَنْ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَمَنْ فِي لُجَجِ الْبَحَارِ وَلَأَدْعُوَنَّ السَّنَةَ فَارِسَ وَالرُّومَ ...^۱ امام سجاد (ع) فرمود: ابوطالب با شمشیر خود از پیامبر (ص) دفاع و با جان و دل از ایشان نگهبانی و نگهداری می کرد. چون مرگ ابوطالب فرا رسید پیامبر (ص) نیرومند و دعوتش آشکار شده بود، ولی قریش همچنان در دشمنی و رشک ورزیدن به ایشان پایداری می کردند. در این هنگام پیش ابوطالب آمدند و رسول خدا (ص) هم آنجا بودند. قریش به ابوطالب گفتند: از او پیرس آیا خداوند او را ویژه ما فرستاده است یا برای همه مردم. ابوطالب گفت: ای برادر زاده آیا برای همه مردم برانگیخته شده ای یا تنها برای قوم خود؟ فرمود: برای همه مردم از سفید و سیاه و سرخ و عرب و غیر عرب مبعوث شده ام و سوگند به کسی که جان من در دست اوست من همگان را، سفید و سیاه را و هر کس را که بر سر کوه ها و جزایر دریاها است به این آیین فرا می خوانم و فارسیان و رومیان را هم همین امسال به این کار فرا می خوانم.

۴- «... أَيْ عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا (ص) شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى (ع) التَّوْحِيدَ وَالْإِخْلَاصَ ... وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْحِجْنَ وَالْأَنْسِ»^۲ امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی شریعت های نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) را به محمد (ص) عطا فرمود، و آن شرایع یکتاپرستی است و اخلاص... و او را به سوی همگان از سفید و سیاه و جن و انس فرستاد.

حوزه رسالت پیامبر (ص) در دو روایت پیشین نیز نشان دهنده جهانی بودن آن است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نتیجه بحث

این روایات نشان می دهند که رسالت حضرت محمد (ص) جهانی است و ایشان فرستاده خدا به سوی همه انسان ها است. بر این پایه، ناسخیت اسلام ثابت می شود؛ زیرا رسالت پیامبر خاتم شامل همه انسان ها است و پیروان سایر شرایع نیز از این امر خارج نیستند و مشمول این دعوت جهانی می شوند. از این رو، آن ها باید به حضرت محمد (ص) ایمان بیاورند و تسلیم شریعت او شوند.

۱. فتال نیشابوری، محمد، پیشین، ج ۱، ص ۵۴.

۲. برقی، احمد بن محمد/ المحاسن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۲۸۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۱۷.

اسلام شرط نجات

حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه پس از بیان ویژگی‌های دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، رهاورد پیروی از هر آیینی جز اسلام را زیان‌کاری، سقوط و عذاب بی‌پایان می‌داند:

أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ وَمَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ وَدَعْوَةٍ مُتَلَفِفَةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمُجْهُولَةَ وَقَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمُدْخُولَةَ وَبَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمُفْصُولَةَ فَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا تَحَقَّقَ شِقْوَتُهُ وَتَنَفَّصَ عُرْوَتُهُ وَتَعَظَّمَ كِبَاؤُهُ وَيَكُنْ مَأْبَهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَالْعَذَابِ الْوَبِيلِ؛^۱ خداوند او را با دلیلی بسنده و اندرزهای بهبوددهنده و دعوتی جبران‌کننده به رسالت فرستاد. با او آیین‌های ناشناخته را آشکار کرد و بدعت‌های ساختگی را نابود ساخت و فرمان‌های قطعی را روشن کرد. پس هر که جز اسلام آیینی بجوید، بدبختی‌اش تحقق یابد و رشته سعادتش گسیخته شود و سخت سقوط کند و عاقبت کارش به اندوه دراز و رنج و عذاب بی‌پایان انجامد.

در این روایت، حضرت علی علیه السلام پیروی از هر شریعتی جز اسلام را موجب بدبختی می‌داند. این سخن نشان می‌دهد که در عصر شریعت اسلام، شرایع پیشین از حقانیت برخوردار نیست.

نتیجه بحث

بنا بر این سخن حضرت علی علیه السلام روشن می‌شود که تنها کسانی نجات می‌یابند که پس از آگاهی از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شریعت او پیروی کنند و دنباله‌روی از هر آیین دیگری، جز به تباهی سعادت و رنج بی‌پایان نمی‌انجامد. پس، با ظهور شریعت اسلام، شرایع پیشین منسوخ گشته‌اند.

ویژگی‌های امت‌های پیشین

روایاتی که در آن‌ها از امت‌های پیشین و به ویژه اهل کتاب سخن رفته است نشان می‌دهد که با آمدن شریعت اسلام، آن‌ها نیز مانند دیگران باید تسلیم شریعت خاتم شوند و آخرین پیام الهی را به عنوان برنامه زندگی خویش برگزینند. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

گرفتن میثاق از پیامبران پیشین

برخی روایات نشان می‌دهد که خداوند از همه پیامبران پیشین بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت و همچنین از ایشان خواست تا از امت‌هایشان نیز همین پیمان را بگیرند:

۱. نهج البلاغه، ص ۲۳۰، خطبه ۱۶۱.



۱- رُوی عَنْ امیر المؤمنین علیه السلام أَنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله أَنْ يُخْبِرُوا أُمَّهَاتِهِمْ بِمَعِيتِهِ وَنَعْتِهِ، وَيُشْرَوْهُمْ بِهِ، وَيَأْمُرُوهُمْ بِتَصَدِيقِهِ؛^۱ از امام علی علیه السلام روایت شده است که خداوند از همه پیامبران پیشین پیمان گرفت که بعثت و اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای امت‌های خود تبیین کنند و آمدنش را به آنان بشارت و به تصدیق آن حضرت فرمان دهند».

این روایت بیانگر بشارت پیامبران پیشین به امت‌هایشان مبنی بر آمدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فرمان به تصدیق ایشان است. این امر نشان می‌دهد که پیروان شرایع پیشین در عصر شریعت اسلام باید تسلیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشند.

۲- «علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) قال: لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا أَدَمَ فَمَنْ بَعْدَهُ إِلَّا أَخَذَ عَلَيْهِ الْعَهْدَ فِي مُحَمَّدٍ لَئِنْ بُعِثَ وَهُوَ حَيٌّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ وَلَيَنْصُرَنَّهُ وَيَأْمُرَهُ فَيَأْخُذَ الْعَهْدَ عَلَى قَوْمِهِ ثُمَّ تَلَا ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ﴾^۲ حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند هیچ پیامبر، از حضرت آدم تا پیامبران بعدی، را به رسالت برنینگخت، مگر این که درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله از او پیمان گرفت که اگر در دوران زندگی او، آن حضرت مبعوث شد، به وی ایمان آورد و یاریش کند. همچنین خداوند از هر پیامبری خواست تا از امتش همین پیمان را بگیرد؛ سپس آیه (وَإِذْ أَخَذَ...) را تلاوت فرمود».

بر پایه این روایت خداوند از پیروان سایر شرایع در عصر شریعت خاتم می‌خواهد به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و او را یاری کنند.

۳- امام علی علیه السلام در یک از خطبه‌های نهج البلاغه فرمودند: «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا نَجَازَ عِدَّتِهِ وَإِثْمَامَ بُبُوتِهِ مَاخُذًا عَلَى النَّبِيِّينَ...»^۳ تا آن که خدای سبحان محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا وعده‌اش را به انجام رساند و کار نبوتش را به پایان برد، در حالی که پیمان پذیرش نبوتش از همه پیامبران گرفته شده بود».

۴- «مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ وَلَا يَهُ عَلِيٍّ علیه السلام مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَوَصِيَّةِ عَلِيٍّ علیه السلام»^۴

۱. طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۴؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۲.

۲. آل عمران / ۸۱.

۳. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۴۷؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۳، با کمی تغییر.

۴. نهج البلاغه، ص ۴۴، خطبه ۱.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۷؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۸۰.

حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: ولایت علی علیه السلام در همه صحف پیامبران نوشته شده است و خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر با باور به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و جانشینی علی علیه السلام .»

نتیجه بحث

بر اساس روایات پیش گفته روشن می شود که خداوند از پیامبران پیشین بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت و از آن ها خواست که در صورت حضور در عصر ظهور پیامبر خاتم به او ایمان آورند و او را یاری کنند و همچنین پیروان خود را نیز بر این عهد پای بند سازند. این امر نشان می دهد که شرایع پیشین در عرض اسلام حجیت ندارند و گرنه گرفتن چنین پیمانی بیهوده بود.

ناراضیتی پیامبر اکرم از مراجعه مسلمانان به مظاهر شرایع پیشین

برخی برخوردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسلمانان نشان می دهد که ایشان از مراجعه مسلمانان به شرایع پیشین در عصر شریعت اسلام یا داشتن نشانه ای از آن شرایع ناراضی بودند.

۱- «وَأَتَى عُمَرُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنَّا نَسْمَعُ أَحَادِيثَ مِنْ يَهُودٍ تُعْجِبُنَا فَتَرَى أَنْ نَكْتُبَ بَعْضَهَا فَقَالَ أَمْتَهُوْكُمْ أَنْتُمْ كَمَا تَهْوَوْنَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيْضَاءَ نَفِيَّةٍ وَلَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي؛^۱ عمر خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ما از یهود حدیث های تعجب آوری می شنویم. آیا اجازه می فرماید برخی از آن ها را یادداشت کنیم؟ حضرت فرمود: که شما هم سرگشته و بی باکانه به چیزی در آید چنان که یهود و مسیحیان هستند، من آیین روشن پاکیزه از هر عیبی برای شما آورده ام و اگر حضرت موسی زنده بود جز پیروی من راه دیگری در پیش نمی گرفت.»

این که در این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: اگر موسی علیه السلام زنده بود از شریعت اسلام پیروی می کرد نشان می دهد که با وجود شریعت اسلام، پیروی از شریعت دیگری جایز نیست و تنها این شریعت اسلام است که در این عصر از حقانیت برخوردار است.

۲- «جاء عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مَرَرْتُ بِأَخٍ لِي مِنْ بَنِي قُرَيْظَةَ فَكَتَبَ لِي جَوَامِعَ مِنَ التَّوْرَةِ أَلَا أُعْرِضُهَا عَلَيْكَ قَالَ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ عَبْدُ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ ثَابِتٍ فَقُلْتُ أَلَا تَرَى مَا بَوَّجَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فَقَالَ عُمَرُ رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله رَسُولًا قَالَ فَسَرَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَيْنَ يَدَيْهِ لَوْ أَصْبَحَ فِيكُمْ مُوسَى ثُمَّ اتَّبَعْتُمُوهُ وَتَرَكْتُمُونِي

۱. صدوق، محمد، معانی الاخبار، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۸۲؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۷۳، ص ۳۴۶ و ۳۴۷.





لَضَلَلْتُمْ. أَنْتُمْ حَطَّيْتُمْ مِنَ الْأَمَمِ وَأَنَا حَطُّكُم مِنَ النَّبِيِّينَ؛^۱ عمر نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و به آن حضرت گفت: من به برادری از بنی قریظه گذر کردم، پس او برای من مجموعه‌هایی از تورات نوشت، آیا آن را بر شما عرضه کنم؟ در این حال رنگ رخسار حضرت دگرگون شد. عبدالله بن ثابت به عمر نهیب زد که: آیا رخسار پیامبر اکرم ﷺ را نمی‌بینی که چه شده؟ پس عمر گفت: خشنودیم از این که الله پروردگار ما، اسلام دین ما، محمد ﷺ پیامبر ما است. پس پیامبر ﷺ آرامش یافت و فرمود: قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست او است اگر موسی هم اکنون در میان شما بود و شما از او پیروی می‌کردید و مرا و او می‌گذاشتید، بی‌شک در گمراهی بودید. شما بهره‌مند من از امت‌ها هستید و من بهره‌مند شما از پیامبران هستم».

این سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: من بهره‌مند شما از پیامبران هستم به این معنا است که هر کس در عصر شریعت خاتم خواستار بهره‌بردن از مزایای فرستاده خدا است تا در پرتو آن به حق برسد، تنها باید از رسول خاتم و شریعت او پیروی کند.

مفسران ذیل آیه ۳۱ سوره توبه روایت زیر را نقل می‌کنند که نشان‌دهنده نارضایتی پیامبر اکرم ﷺ از مظاهر مسیحیت منسوخ است:

۳- «وَرَوَى الثَّعْلَبِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَفِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ يَا عَدِيُّ اطْرَحْ هَذَا الْوَتْنَ مِنْ عُنُقِكَ قَالَ فَطَرَحْتُهُ وَانْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا فَقُلْتُ لَهُ إِنَّا لَسْنَا نَعْبُدُهُمْ فَقَالَ أَلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَتَحَرَّمُونَهُ وَيُجْلُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَتَسْتَجِلُّونَهُ قَالَ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ فَتِلْكَ عِبَادَتُهُمْ؛^۲ و ثعلبی به سند خود از عدی بن حاتم روایت کرده که گفت: به نزد رسول خدا ﷺ رفتم و در آن حال صلیبی از طلا به گردن داشتم، حضرت فرمود: این بت را از گردنت بردار، من آن را از گردنم برداشتم و به نزد وی رفتم دیدم همین آیه ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا...﴾ را قرائت کرد. من عرض کردم: ما آنان را پرستش نمی‌کنیم؟ فرمود: آیا چنان نیست که آنان حلال خدا را حرام کرده و شما نیز حرام دانستید و حرام خدا را حلال شمرده‌اند و شما نیز حلال شمردید؟ گفتم: چرا، فرمود: همین کار پرستش آن‌ها است».

نتیجه بحث

بر اساس آنچه گزارش شده، روشن شد که پیامبر اکرم ﷺ از استفاده مسلمانان از مظاهر شرایع پیشین نهی کرده‌اند و این نهی نشان‌دهنده نسخ و حجیت نداشتن شرایع پیشین در عصر شریعت خاتم است.

۱. هیشمی، علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۵، ص ۳۷؛ بحرانی، هاشم، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۹.

دعوت پیروان شرایع پیشین به اسلام

در سال ششم هجری، پس از صلح حدیبیه هنگامی که اسلام در سرزمین حجاز به اندازه کافی نفوذ کرد، پیامبر اکرم ﷺ نامه‌های متعددی را به سران، پادشاهان و رؤسای قبایل نوشت و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد. برخی از این دعوت نامه‌ها به قرار زیر است:

نامه رسول خدا ﷺ به پادشاه ایران

به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد، فرستاده خدا به کسری، بزرگ فارس. درود بر هر آن که پیرو هدایت شود و به خداوند و فرستاده او ایمان آورد و به آن که خدایی جز الله نیست، که یگانه و بی‌انبار است و آن که محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی دهد. من تو را به دعوت الهی فرا می‌خوانم؛ زیرا من فرستاده خدا به سوی همه بشر هستم تا آنان را که زنده‌اند هشدار دهم و حجت بر کافران تمام شود. پس اسلام آر تا در امان باشی و اگر سر بر تابی، بی‌گمان گناه مجوسیان بر تو است.^۱

این نامه و دعوت به شریعت اسلام نشان از نسخ شرایع پیشین دارد. چون اگر همه شرایع در عصر شریعت خاتم از حقانیت برخوردار باشند دعوت به یک شریعت خاص کاری بیهوده است. افزون بر این که تعبیر «فَإِنِّي أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كُلِّهِ» نشان‌دهنده عمومیت رسالت حضرت محمد ﷺ است.

نامه رسول خدا ﷺ به نجاشی

به نام خداوند بخشنده مهربان. این نامه‌ای است از جانب پیامبر خدا به نجاشی اصحم بزرگ حبشه. درود بر هر آن که پیرو هدایت شود و به خداوند و فرستاده او ایمان آورد و به آن که خدایی جز الله نیست، که یگانه و بی‌انبار است و آن که محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی دهد. و تو را به دعوت الهی فرا می‌خوانم، زیرا که من فرستاده اویم، پس اسلام آور تا در امان باشی. «بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]».^۲ و

۱. احمدی میانجی، علی؛ مکتب‌الرسول، تهران: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. آل عمران / ۶۴.





اگر سر بر تابی، بی گمان گناه نصاری قوم تو بر [گردن] تو است.^۱

تعبیر «فَأَسْلِمْتُ تَسْلِمًا» نشان می‌دهد که برای در امان بودن باید شریعت اسلام را پذیرفت و دیگر شرایع در عصر شریعت اسلام از حقانیت ندارد.

نامه رسول خدا ﷺ به یهود خیبر

به نام خداوند بخشاینده مهربان از محمد، فرستاده خدا، یار و برادر موسی و گواه راستی و درستی آنچه موسی علیه السلام آورده است. بدانید ای گروه پیروان تورات، خداوند به شما فرموده و شما آن را در کتابتان می‌یابید که: «محمد ﷺ پیامبر خدا است و کسانی که با اویند بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربان اند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است. این صفت ایشان است در تورات و مثل آن‌ها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود بر آورد و آن را مایه دهد تا سستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است»^۲ و من شما را به «الله» سوگند می‌دهم و (نیز) به آنچه خداوند بر شما فرو فرستاده است سوگند می‌دهم. و (نیز) به ذاتی که دریا را برای پدرانتان بخشکند تا اینکه آنان را از فرعون و کردار او رهایی بخشید، سوگند می‌دهم، به من خبر دهید. آیا در کتابی که خداوند بر شما فرو فرستاده است، این را می‌یابید که به محمد ایمان آرید؟ اگر در کتابتان نیابید، اجباری بر شما نبود، «و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است»^۳ پس شما را به سوی «الله» و پیامبر او فرا می‌خوانم.^۴

نامه پیامبر ﷺ به یهودیان و دعوت آن‌ها به اسلام نشان از نسخ شریعت یهود دارد. همچنین پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که در آموزه‌های یهود بر ایمان به پیامبر دستور داده شده است که خود بیانگر نسخ شریعت یهود در عصر شریعت خاتم است.

۱. احمدی میانجی، علی، پیشین، ص ۴۵۵.

۲. فتح / ۲۹.

۳. بقره / ۲۵۶.

۴. احمدی میانجی، علی، پیشین، ص ۴۸۷.

نتیجه بحث

بر پایه نامه‌های پیش گفته، نسخ شرایع پیشین روشن می‌شود؛ چون اگر شرایع پیشین با آمدن اسلام نسخ نشده و در کنار آن از حقانیت برخوردار بودند دلیلی نداشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سران، پادشاهان و پیروان شرایع پیشین را با ارسال نامه به اسلام دعوت کند. افزون بر آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرط در امان بودن را پذیرش شریعت اسلام دانست که مراد از آن جز نسخ شرایع پیشین نیست.

احکام ارتداد

ارتداد از ریشه «ر-د-د» و به معنای بازگشت است.^۱ معنای اصطلاحی آن عبارت است از خارج شدن مسلمان از شریعت اسلام و گراییدن به کفر.^۲

بررسی روایات معصومین نشان می‌دهد که اگر مسلمانی از اسلام روی گرداند و شریعت دیگری را برگزیند و یا به بت‌پرستی رو آورد، مرتد شمرده می‌شود و مجازات سنگینی در پی دارد. از جمله احکام دشوار شخص مرتد عبارت است از وجوب کشتن مرتد فطری مرد^۳ و حبس ابد برای زن مرتد.^۴ این احکام نشان می‌دهد که در عصر شریعت خاتم، تنها شریعتی که از حقانیت برخوردار است، شریعت اسلام است. از جمله روایاتی که به این احکام اشاره دارد عبارت است از:

۱- «عَمَّارُ السَّابَاطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ اِزْدَنَّا عَنِ الْإِسْلَامِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا (ص) نُبُوتَهُ وَكَذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَأَمْرَاتُهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ فَلَا تَقْرُبُهُ وَيُقَسَّمُ مَالُهُ عَلَى وَرَثَتِهِ وَتَعْتَدُ أَمْرَاتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ إِنْ أَتَى بِهِ وَلَا يَسْتَتِيْبُهُ»^۵ عمار ساباطی گوید: از امام صادق عليه السلام چنین شنیدم: هر مسلمانی که پدر و مادرش مسلمان باشند اگر از اسلام بیزاری جوید و نبوت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را انکار و او را تکذیب کند، خونش بر هر کس که این کلام را از وی بشنود مباح است و زوجه‌اش باید از او کناره گیرد و با او نزدیکی نکند و اموالش به ارث میان ورثه‌اش تقسیم می‌شود و عیالش عده وفات نگهداشته و برای شوهر کردن آزاد می‌شود، و بر امام وقت است که او را به جرم ارتداد به قتل رساند و توبه‌اش ندهد.

۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، پیشین، ص ۲۵۶.

۲. حلی، جعفر (محقق)؛ *شرایع الاسلام*، تهران: استقلال، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ، ج ۴، ص ۹۶۱.

۳. مرتد بر دو نوع است: مرتد فطری، مرتد ملی.

۴. حلی، جعفر (محقق)، پیشین، ص ۹۶۱ و ۹۶۲.

۵. کلینی، محمد یعقوب، پیشین، ج ۶، ص ۱۷۴؛ صدوق، محمد، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۱۴۹، با اندکی تغییر.



فَقَالَ مَا هَاتَانِ الرُّمَاتَانِ اللَّتَانِ فِي يَدِكَ فَقَالَ أَمَّا هَذِهِ فَالْتَّبُوءُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ وَأَمَّا هَذِهِ فَالْعِلْمُ ثُمَّ فَلَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِنِصْفَيْنِ فَأَعْطَاهُ نِصْفَهَا وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِصْفَهَا ثُمَّ قَالَ أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ وَأَنَا شَرِيكُكَ فِيهِ قَالَ فَلَمْ يَعْلَمْ وَاللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَزَفًا مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمَهُ عَلِيًّا ثُمَّ انْتَهَى الْعِلْمُ إِلَيْنَا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ؛^۱ محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: جبرئیل برای محمد ﷺ دو انار بهشتی آورد، علی علیه السلام او را ملاقات کرد و گفت: این دو انار که در دست دارید چیست؟ گفت این یکی نبوت است که تو از آن بهره‌ای نداری و اما این یکی علم است، سپس رسول خدا ﷺ آن را دو نیمه کرد، نیمی را به علی علیه السلام داد و نیمی را خود گرفت، سپس فرمود: تو در این با من شریک هستی و من با تو. پس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا که پیامبر ﷺ از آنچه خدایش تعلیم داد حرفی نیاموخت جز آن که آن را به علی علیه السلام تعلیم داد، سپس آن علم به ما رسید، آن گاه دست بر سینه خود نهاد.

۲- «... أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ عَ فَتَحْنُ نَعْلَمُهُ؛^۲ امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل دو گونه علم دارد: ۱- علمی که جز خود او نداند؛ ۲- علمی که به ملائکه و رسولانش آموخته است آنچه خداوند به ملائکه و رسولانش ﷺ آموخته است ما می‌دانیم».

۳- «... عَنْ ضُرَيْسِ الْكَنَاسِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ دَاوُدَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَإِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَإِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا ﷺ وَإِنَّ عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَالْوَحِ مَوْسَى فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَوْمًا بِيَوْمٍ وَسَاعَةً بِسَاعَةٍ؛^۳ ضریس کناسی گوید: من خدمت امام صادق علیه السلام بودم و ابو بصیر هم نزد آن حضرت بود. امام صادق علیه السلام فرمود: داود علم پیغمبران را به ارث برد و سلیمان از داود ارث برد و محمد ﷺ از سلیمان ارث برد و ما از محمد ﷺ ارث بریم و صحف ابراهیم و الواح موسی علیه السلام نزد ما است. ابو بصیر گفت: علم کامل همین است. فرمود: ای ابا محمد، علم کامل این نیست. علم کامل آن است که در هر شب و هر روز و ساعت به ساعت پدید آید».

نتیجه بحث

بر پایه این روایات روشن می‌شود که اگر پیامبر اکرم ﷺ و یا هر یک از امامان علیهم السلام از پیامبران پیشین

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۲۲۵.

سخنی را نقل کنند و یا به رویدادهایی که در عصر هر یک از انبیا رخ داده اشاره کنند، این بدان معنا نیست که این بزرگواران به منابعی که در دست پیروان هر یک از شرایع پیشین است، مراجعه کرده‌اند تا از آن چنین پنداشته شود که مراجعه به شرایع پیشین در عصر شریعت خاتم مجاز است؛ بلکه چنان که در روایات اشاره شده است علم همه پیامبران پیشین به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و جانشینانش به ارث رسیده است.

نتیجه‌گیری

از آن چه گفته آمد دانسته می‌شود شریعت اسلام که آخرین و کامل‌ترین برنامه خداوند برای بشر است، ناسخ شرایع پیشین است و پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرایع پیشین اعتبار و رسمیت خود را از دست داده‌اند و پیروان این شرایع را در عصر شریعت خاتم، هیچ حجتی نیست.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ
۳. احمدی میانجی، علی؛ مکاتیب الرسول، تهران: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ
۴. استاد ولی، حسین؛ ترجمه نهج البلاغه، تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش
۵. الفراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی؛ قم: انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش
۶. بحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ هـ
۷. بحرانی، ابن میثم؛ شرح نهج البلاغه، [بی جا]: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش
۸. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش
۹. جوادى آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم: قرآن در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش
۱۰. جبرئیلی، محمدصفر؛ فلسفه دین و کلام جدید، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش
۱۱. حلی، جعفر (محقق)؛ شرائع الاسلام، تهران: استقلال، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین؛ کلام جدید با رویکرد اسلامی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش
۱۳. راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی؛ دمشق بیروت: دار العلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ
۱۴. زکریا، ابوالحسن احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ
۱۵. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ
۱۶. صدوق، محمد؛ الخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ
۱۷. _____؛ امالی، قم: موسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ
۱۸. _____؛ عیون اخبار الرضا، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ هـ
۱۹. _____؛ معانی الاخبار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ ش
۲۰. _____؛ من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ الاحتجاج، نجف اشرف: دار النعمان للطباعة و النشر، ۱۹۹۶ م
۲۲. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش





۲۳. طباطبائی، محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش
۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط، بیروت: دار الفکر، ۲۰۰۵ م
۲۵. فتال نیشابوری، محمد؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: منشورات الشریف الرضی، [بی تا]
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش
۲۷. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ
۲۸. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش
۲۹. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة، قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش
۳۰. هیثمی، علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ

